

روشن‌فکران دینی و علوم انسانی: به بهانه‌ی انتشار نامه‌ی دکتر سروش دباغ

▼ روشن‌فکران دینی خدمات زیادی به علوم انسانی در ایران کرده‌اند. احمد کسروی متفکر، دانش‌مند، و روشن‌فکر دینی برجسته‌ی ایران معاصر به‌رغم برخی خطاهای راه‌بردی جدی‌اش، خدمات زیادی به رشته‌های مختلف علوم انسانی در ایران انجام داد. او از نظر من یکی از بزرگ‌ترین نظریه‌پردازان اجتماعی کشورمان بود که قدرآش آن‌طور که شایسته‌ی او بود، به‌خاطر دوره‌ی نامناسب تاریخی و نیز به‌خاطر خطاهای راه‌بردی خود او، شناخته نشد. من توفیق داشتم که برخی از مهم‌ترین آثار او را مورد مطالعه قرار دهم و رساله‌ای را در مقطع کارشناسی ارشد در مورد او راه‌نمایی کنم و به بزرگی او پی ببرم (ر.ک. به: رهبرماه، ۱۳۸۸، بررسی نظریه اجتماعی و روش‌شناختی احمد کسروی در شناخت جامعه ایرانی. پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد دانشکده روانشناسی و علوم اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد تهران مرکزی). کسروی به‌ویژه با نگارش تاریخ بر مبنای رویکرد مدرن خدماتی اساسی به دانش تاریخ در ایران کرد.

▼ خدمات دکتر علی شریعتی نیز به علوم انسانی بسیار جدی و ارزش‌مند بوده است. او با به کارگیری بینش‌ها و دست‌آوردهای علوم انسانی در اراییه‌ی فهمی جدید از دین و به‌ویژه با بهره بردن از دست‌آوردهای دانش جامعه‌شناسی، دانش تاریخ، نظریه‌های اجتماعی مدرن، و طرح مباحث و نظریه‌هایی از روان‌شناسی و اراییه‌ی نوعی نظریه‌ی اجتماعی دینی با استفاده از این دانش‌ها، توجه همه‌گان را به اهمیت علوم انسانی و ضرورت آشنایی با این علوم متوجه ساخت. فقط در یک فقره، می‌توان گفت که بسیاری از جوانان ایرانی که مخاطب آثار او بودند به رشته‌هایی چون جامعه‌شناسی، تاریخ، و روان‌شناسی علاقه‌مند شدند و به این رشته‌ها روی آوردند و اکنون بسیاری از آن جوانان مخاطب آثار او، استادان برجسته‌ی حال حاضر علوم انسانی کشور را تشکیل می‌دهند.

▼ پس از انقلاب نیز جریان روشن‌فکری دینی شخصیت متفکر و نظریه‌پرداز دیگری را معرفی کرد که بر قلمرو اندیشه و روشن‌فکری در ایران در چهار دهه‌ی اخیر بسیار تأثیر نهاده است و از پس از انقلاب ۱۳۵۷ تا کنون کسی هم‌چون او در این قلمروها ندرخشیده است. او کسی نیست جز دکتر عبدالکریم سروش. اگرچه من در باب موضوعات مختلفی هم‌چون بحث ایده‌ئولوژی و الاهیات لیبرال منتقد آرای او بوده‌ام و چه بسا در برخی موضوعات دیگر در آینده به نقد آرای وی بپردازم، اما هم‌چون بسیاری دیگر از هم‌نسلان‌ام به‌طور غیرمستقیم به شاگردی او پرداخته‌ام و از آثارآش بسیار آموخته‌ام و هرگز نمی‌توانم دین فکری‌ای که به او دارم را از یاد ببرم و قدردان این استاد والا مقام و برجسته‌ی کشورام نباشم. بعد از شریعتی، سروش معلّم فکری دوّم من بوده است. شریعتی به جبهه‌ی چپ روشن‌فکری دینی تعلق دارد و سروش به جبهه‌ی راست آن. این دو از این لحاظ تفاوت‌هایی جدی با هم دارند. به‌رغم این، عبدالکریم سروش آن‌قدر آثار پربار تولید کرده است، که اگر از آن‌ها بهره‌مند نشوی، خود را محروم ساخته‌ای! و من با دریافت این دقیقه، از زمانی که زنده‌گی دانش‌جویی‌ام را در سال ۱۳۶۹ آغاز کردم، از سخنان و مکتوبات او بسیار آموخته‌ام و هم‌چنان می‌آموزم.

▼ خدمات عبدالکریم سروش به علوم انسانی در ایران بسیار زیاد است. او بود که به ما آموخت علم در زمان و مکان سفر می‌کند و تخته‌بند جغرافیایی معین نیست. او بود که به ما آموخت که علوم و معارفی که غربیان تولید کرده‌اند شیطانی نیست و محصول "نفسانیات" غربیان نیست بل که فرآورده‌های کوشش‌های جمعی انسان‌ها است و در پس این علوم توطئه‌ای شیطانی در کار نیست. می‌بایست نقادانه با آن‌ها مواجه شد و ضعف و قوت‌های آن‌ها را شناسایی کرد. سروش بود که با نوشتن آثاری چون "علم چیست؟ فلسفه چیست؟" و "تفرج صنع" برای نخستین بار به ما آموخت که می‌بایست معارف انسانی مختلف را از هم تمیز بدهیم و احکام یکی را به آن دیگری تسری ندهیم و کارآمدی‌ها و حدود و قلمرو عمل کرد و تأثیرگذاری هر یک را بشناسیم. سروش بود که با نوشتن آثاری چون "قبض و بسط تئوریک شریعت" به ما آموخت که معرفت دینی نیز یکی از معارف بشری است و متحوّل و نسبی و غیرمقدّس است و نیازمند نقد و بررسی دائمی است و نه تنها نباید جا را برای دیگر معرفت‌های بشری تنگ کند بل که خود برای بالیدن و رشد بیش‌تر نیازمند علوم انسانی جدید است. تصوّر نکنید که این‌ها و نکات ارج‌مندی از این قبیل امور خرد و آسان‌یابی بودند. او برای بیان و انتشار هر یک از این‌ها بسیار هزینه داد و در برابر کسانی از اهالی قدرت و اصحاب فکری وابسته‌شان چون رضا داوری اردکانی که تمامیت‌نگرانه و ماهیت‌نگرانه غرب را کلیتی یک پارچه می‌دیدند و علوم انسانی را وابسته با "نفسانیات" انسان در فرهنگ و تمدن غربی می‌دیدند، ایستاده گی کرد.

او بود که در مقام نظریه‌پرداز و فیلسوفی برجسته در برابر دیدگاه و جریانی که خواهان اضمحلال علوم انسانی در برابر معرفت دینی و تابعیت تام و تمام علوم جدید در برابر آن بود، قد علم کرد و راه را برای تداوم علوم انسانی گشوده نگه داشت. فقط یکی از خدمات مهم سروش به علوم انسانی، آشنا کردن نظام‌مند ایرانیان با فلسفه‌ی علم بود. خدمات عبدالکریم سروش به علوم اجتماعی که در جاهای دیگری نیز از آن سخن گفته‌ام، نیز قابل توجه است. این سروش بود که از فلسفه‌ی علوم اجتماعی سخن گفت و آن را در دانش‌گاه‌ها تدریس نمود. از فلسفه‌ی روش علوم انسانی سخن گفت و آن را تدریس نمود و در هر دو مورد نیز آثاری ارزش‌مند را ترجمه و یا تألیف کرد و سبب آشنایی استادان و دانش‌جویان علوم اجتماعی ایران با این حوزه‌های معرفتی مهم در علوم اجتماعی شد. این‌ها فقط بخشی از خدمات عبدالکریم سروش به علوم انسانی در ایران است. این در حالی است که امثال رضا داوری اردکانی و شاگردان و پی‌روان او به‌عنوان میراث‌بران فردید، مدتی طولانی به حمله‌ی مداوم به علوم انسانی مشغول بوده‌اند. این داوری بود که وعده‌ی دروغین داد و گفت: "غرب به آخر راه خود رسیده" (داوری، مقاله‌ی "دعوت دینی و تهاجم فرهنگی"، مشرق، شماره‌ی دوم و سوم، ص ۱۶). این رضا داوری اردکانی بود که از طریق کژخوانی تاریخ و ناگفته گذاشتن بخشی از واقعیت، گفت: "یکی از چیزهایی که از حدود دو‌یست سال پیش بوده و حالا صورت دیگر و شدت بیشتری پیدا کرده، تعرض صریح یا پوشیده به دین و تفکر دینی است" (همان: ۱۷). شگفت این که داوری علم و قدرت را هم چون دو هم‌زاد تلقی کرد اما اکنون شاگردان او از ما می‌خواهند در باب نسبت فعالیت‌های فکری و غیرفکری داوری از یک سو و قدرت سیاسی زمانه از سوی دیگر سخن نگوئیم. این داوری بود که گفت: "علم جدید و قدرت چنان به هم بسته‌اند که هر جایی یکی باشد دیگری نیز هست" (داوری، ۱۳۷۸: ۳۶۱ به نقل از شاکری، ۱۳۸۴: ۸۶؛ مقاله‌ی اندیشه سیاسی رضا داوری اردکانی، فصل‌نامه‌ی پژوهش علوم سیاسی، شماره‌ی اول، پاییز و زمستان ۱۳۸۴). همین‌جا لازم است به کژاندیشان بهانه‌جوی

کینه‌ورز تذکر بدهم آن چه من در باب سروش گفته‌ام و خواهم گفت حاکی از رابطه‌ی مرید و مرادی نیست بل که محصول اخلاق قدرشناسی است. بذر این قدرشناسی از وقتی در من زاده شد که به عنوان دانشجو در مسجد کوی دانش‌گاه تهران مقیم بودم و هر شب در نوارخانه‌ی کوی دانش‌گاه، سخنان او را از جمله ۲۱ نوار او را در "نقد اندیشه ها" گوش کرده‌ام. اکنون اگر می‌توانم نقد بکنم به برکت اندیشه‌های علی شریعتی و عبدالکریم سروش است که خود آنان نیز گه‌گاه آماج این نقد بوده‌اند.

▼ حالا یکی دیگر از نیروهای فعال روشن‌فکری دینی و شاگرد و فرزند خلف دکتر عبدالکریم سروش - کسی که مایه‌ی امید روشن‌فکری دینی است - یعنی دکتر سروش دباغ عزیز، نگران من شده است که وقت‌ام را در پاسخ‌گویی به کسانی که کینه‌ورزانه به روشن‌فکری دینی می‌تازند اما سرسپرده‌ی حقیقت نیستند، تلف نکنم. سروش دباغ عزیز مهربانانه و از روی کرامت در طی نامه‌ای که اخیراً در کانال خود منتشر کرده، به‌درستی به من تذکر داده است که مجال هر یک از ما بسیار محدود است و هر لحظه غنیمت است برای تداوم تلاش و حرکت و رشد. برای من توجه و تذکر دکتر سروش دباغ عزیز مایه‌ی افتخار و دل‌گرمی است. خدا را شکر می‌کنم که دوستان عزیز، دانش‌ور، و صاحب‌فضیلت، و بسیار کوشا و فعالی چون دکتر سروش دباغ در کنارمان هستند و کارهای خرد ما را هم به دیده‌ی عنایت می‌نگرند. با حضور دوستانی چون ایشان "محرومیت"ها را با گنج‌های بزرگ و ذخایر معنوی‌ای که طالب مشتاق را دمامد سیراب می‌کنند و تشنه‌ی سازند و گام به گام جلو می‌برند، جبران می‌کنم تا لحظه‌هایم آکنده از شور و شمع و شادی گردد. برای دکتر سروش دباغ عزیز آرزوی سلامتی و شادی و کام‌یابی دارم و برای ایشان توفیق بیش‌تر را در راه اعتلای فرهنگ دینی و ایرانی طلب می‌کنم. در ادامه می‌توانید نامه‌ی ارزش‌مند دوست والا و عزیزام را بخوانید. من نامه‌ی ایشان را بر روی چشم خود می‌نهم و تذکر ایشان را هرگز از یاد نخواهم برد.

حسن محدثی گیلوایی / ۲۴ اسفند ۱۳۹۶